

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعیدافغانی"

۲۷ مارچ ۲۰۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر سوره العلق - (۳)

جزء ۳۰



سوره علق در «مکه» نازل شده و دارای ۱۹ آیت می باشد.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (۶ الی ۱۹) در باره صوری از طغیانگریهای انسانهای بی‌نیاز نافرمان و منحرف، به بیان گرفته می شود:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ» (۶):

(قطعاً (اغلب) انسانها سرکشی و تمرد می آغازند.) یعنی مسلماً آنگاه که انسان از ایمان خالی باشد، دارائی و ثروت او را متکبر و سرکش می‌سازد و در ظلم، ستمگری، فساد، فسق، مکر و حيله از حد می‌گذرد.

«كَلَّا»: قابل یادآوری است که جمله «کلا»: در سوره‌های مکی آمده اما در سوره‌های مدنی وجود ندارد. کلمه‌ای که برای انکار چیزی و رد مطلبی به کار می‌رود و در ادبیات عرب به کلمه ردع (انکار) مشهور است. وقتی کسی مطلبی را گفته و یا توقع و انتظاری که شما از کسی دارید، برآورده نمی‌شود، آنجا است که کلمه کلا به کار برده می‌شود. کلا در چند معنا به کار می‌رود:

۱- در زجر، ردع و تنبیه مخاطب نسبت به باطل بودن سخنش؛ وقتی قبل از آن چیزی که اقتضای آن را داشته باشد بیاید در ترجمه آن گوئیم: نه چنان است.

۲- حرف جواب به معنای «حقاً» آری، که همراه با قسم آورده شود.

۳- به معنای «الا»ی استفاحیه است در صورتی که در سخن چیزی که اقتضای زجر یا نفی کند پیش از آن نیامده باشد.

۴- برای رد و نفی است. در این آیت «کلا» مردّد است میان این که به معنای حقّاً باشد یا به معنای «الا»ی استفاحیه. «لیطغی»: از ماده طغیان است به معنای از حد گذشتن، حدود را شکستن و بر سر مسیر نماندن. طاعی یعنی کسی که متجاوز از حدود است.

بلی! طاعیان راه گم کرده تاریخ، تصورشان این است که: بر جان و مال و زندگی و عقیده و آزادی بندگان الله، حاکم اند و آزادی را از آنان می‌گیرند، تا خلق را به بندگی و اسارت، به خصوص به اسارت و بندگی فکری و عقیدتی خود در آورند.

اسباب نزول آیت ۶:

این منذر از ابو هریره (رض) روایت کرده است: ابو جهل گفت: آیا محمد پیش چشم شما روی خویش بر زمین می‌زند؟ گفتند: بله، گفت: قسم به لات و عزی اگر من او را ببینم که این کار را انجام می‌دهد بر گردنش سوار می‌شوم و رویش را به خاک می‌مالم پس آیت «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِيْقَطْعِي» نازل شد.

در حدیثی شماره (۴۹۵۸) امام بخاری آمده است: «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: ابو جهل گفت اگر محمد را ببینم که در نزدیک خانه (کعبه) نماز می‌خواند، بر گردنش سوار می‌شوم، چون این خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید، فرمود: «اگر خواسته باشد چنین کند. «لو فعله لآخذته الملائکه» ملائکه (عذاب) او را می‌گیرند. نسائی رحمه الله از ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که ابو جهل می‌خواست چنین کند، ولی دیدم که به عقب بر می‌گردد و دستش را بر رویش می‌گیرد، کسی از وی پرسید: چه شده است؟ گفت: بین من و بین او، یعنی محمد صلی الله علیه وسلم جوئی از آتش قرار دارد و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر نزدیک می‌شد ملائکه او را تکه تکه می‌کردند».

«أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى» (۷):

(اگر خود را دارا و بی نیاز ببینند.) یعنی زمانی که ثروتمند شود سرمست، سرکشی و طغیان می‌کند و چون تقوا را گم کرد می‌بینی که هتک حرمت و اهانت می‌کند، طاعات را ترک می‌نماید و به ادای حقوق نمی‌پردازد.

نباید فراموش کنیم که این بی‌نیازی تنها مخصوص الله متعال است که الله خود به بندگان فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۗ ۱» (فاطر: ۱۵) «ای مردم، [همه] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است». حال اگر جای این دو عوض شد و انسان خود را نسبت به الله فقیر ندانست، بلکه احساس غنا کرد، رشدش متوقف می‌شود. ولی ما اگر در ارتباط با غیر الله خود را غنی بدانیم، هیچ اشکالی ندارد، اما در ارتباط با الله باید فقر خود را اعلان کنیم و به این اعلان بنازیم و ببالیم و افتخار کنیم. فقیر بودن است که ما را به جانی می‌رساند اما در مقابل

در برابر هیچ کس اظهار عجز و فقر نکنیم که خوار می‌شویم؛ زیرا همه با هم برابر هستیم و هیچ کسی بر هیچ کس دیگر برتری ندارد جز با تقوا: «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى» «هیچ فرد عرب بر فرد عجم و هیچ فرد عجم بر فرد عرب، هیچ شخص سرخ‌پوست بر شخص سیاه‌پوست و هیچ شخص سیاه‌پوست بر شخص سرخ‌پوست برتری ندارد مگر به وسیله تقوا». (مسند احمد: ۲۳۴۸۹) و (السلسلة الصحيحة: ۲۷۰۰) حکم البانی

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (الحجرات: ۱۳) «بی‌تردید، بزرگوارترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست». نفرمود «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَغْنِيَكُمْ» کسی که پول زیاد دارد، نزد الله ارزشمندتر است. اصلاً چنین چیزی نیست بلکه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

خواننده معزز!

اگر انسان ظرفیت نداشته باشد، یا این که ثروت او را مغرور می‌کند، چنان که قارون می‌گفت: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص، ۷۸). یا قدرت او را مغرور می‌کند، چنانکه فرعون می‌گفت: «أَلَيْسَ لِي مَلِكُ مِصْرَ» (زخرف، ۵۱). یا علم او را مغرور می‌کند. چنان که بلعم باعورا به آن گرفتار شد. «آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْنَا مِنْهَا» (اعراف، ۱۷۵) ولی اگر ظرفیت باشد، حتی هر سه در يك نفر جمع می‌شود مثل حضرت یوسف و سلیمان ولی مغرور نمی‌شود، چون همه را از خداوند می‌داند نه خود. چنان که حضرت سلیمان گفت: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (نمل، ۴۰) و حضرت یوسف گفت: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (نمل، ۴۰). بلی خطر آنجاست که انسان به خود بنگرد نه الله را. طغیانگر نه بندگی الله را می‌خوهد نه خدا را بنده است، نه دستورات الهی را به رسمیت می‌شناسد، نه استدلال می‌پذیرد و نه به ندای وجدان و ناله مظلومان گوش فرا می‌دهد.

«إِنَّ إِلَهِي رَبِّيكَ الرَّجُوعِي» (۸):

(مسلماً بازگشت (همگان در آن جهان) به سوی پروردگار تو خواهد بود (و او سرکشان و متمرّدان را به سزای اعمالشان می‌رساند).

«رُجُوعِي»: مصدر است از ریشه رجوع یعنی برگشتن.

آیت مبارکه در ضمن این که انسان را از عاقبت طغیان و سرکشی برحذر می‌دارد و او را تهدید هم می‌کند. ومی‌فرماید ای انسان [طاغی]! چرا تکبر می‌ورزی و سرکشی می‌کنی؟ فراموش کرده‌ای رجوعی هست و مرگی وجود دارد؛ فراموش کرده‌ای شرایط و وضعیتی پیش می‌آید که در رابطه با عملکرد و موضعگیری‌هایت مورد محاسبه و ارزیابی قرار می‌گیری. روزی می‌آید که همه به سوی الله بازمی‌گردند؛ پس به آنچه الله به شما داده مغرور نشوید. باید گفت که: آیت عام است و هر سرکش و طاغی و متکبری را در برمی‌گیرد.

مفسران در تفاسیر خویش می‌نویسند: بعد از مدتی مدید که از نزول صدر سوره گذشت، این آیات در مورد «ابو جهل» نازل شدند؛ چون ابو جهل به سبب ثروت زیادش یاغیگری می‌کرد و در دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و سلم افراط می‌ورزید. اما اعتبار به عموم لفظ است نه خصوص سبب. (صاوی ۳۳۶/۴ و قرطبی ۱۲۳/۱۹).

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى» (۹):

(آیا دیده‌ای کسی را که نهی می‌کند و باز می‌دارد.) یعنی آیا تعجب نمی‌کنی از کسی که بندگان را از طاعت پروردگار بازمی‌دارد، از راه الله منع می‌کند و مخلوق را از عبادت آفریدگار جلوگیری می‌نماید؟ بازداشتن از نماز بزرگترین مخالفت با پروردگار با عظمت و مبارزه با حق است.

کسی از این اعمال نیک نهی می‌کند که خودش بر هدایت نیست و دیگران را به آنچه که خلاف پرهیزگاری است فرمان می‌دهد.

اسباب نزول آیت مبارکه :

ابن جریر از ابن عباس (رض) روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم مشغول نماز خواندن بود که ابوجهل بن هشام آمد و او را از نماز خواندن منع کرد، آن‌گاه آیت «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ۹ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ۱۰» نازل شد. (دیدن آن کس را که باز می‌داشت بنده‌ای را آن‌گاه که نماز می‌گذارد. آیا نماز خواندن جرم است؟ و آیا ادای نماز ضرر و زیانی بر کسی دارد؟) (بخاری: ۴۹۵۸) و لفظ متن در جامع البیان طبری ط هجر: (۲۴ / ۵۳۴) (۳۷۶۸۹) و (زاد المسیر ابن جوزی: ۱۵۴۶).

این آیت مبارکه اشاره به ابوجهل است که به ابوالحکم مشهور بود، و پیامبر صلی الله علیه وسلم به او لقب ابوجهل داد. ابوجهل که از جمله مشرکان سرسخت مکه بود، وطوری که در فوق هم بدان اشاره نمودیم وی گفته بود که می‌روم و زمانی که محمد نماز می‌خواند پا روی گردنش می‌گذارم و او را خفه می‌کنم؛ اما هرچه خواست به پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک شود، به عقب باز می‌گشت و با دستش خودش را می‌پوشاند. وقتی علتش از او پرسیده شد، گفت: میان من و او خندقی از آتش بود و ترس و بال‌های فرشتگان؛ و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر به من نزدیک می‌شد، فرشتگان او را تکه تکه می‌کردند. (مسلم: ۲۷۹۷).

«عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (۱۰) :

(بنده‌ای را چون به نماز ایستد؟ (آیا چنین بازدارنده‌ای مستحق عذاب الهی نیست؟).

واقعیت امر اینست که نشانه بندگی الله متعال همانا نماز است. بناءً طاغوت‌ها از آن‌ده بندگانی الهی در خوف و حراس اند که تداوم به نماز داشته باشد نه از انسانهای بی‌تفاوت و یا انسانهای بی بند و بار و یا به اصطلاح انسانهای بی نماز.

«أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى» (۱۱) :

(به من بگو: اگر (این طاغی یاغی بر راه راست و) بر طریق هدایت بود. (چه مقام و منزلتی در پیش الله می‌داشت؟).

«أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى» (۱۲) :

(یا این که دیگران را به جای بازداشتن از نماز و سایر عبادات) به تقوا و پرهیزگاری دستور می‌داد (آیا این برایش بهتر نمی بود؟).

«أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (۱۳) :

(به من بگو: اگر تکذیب کند (قرآن و همه کتابها و چیزهایی را که پیغمبران با خود آورده‌اند) و پشت کند (به ایمان و همه کارهای خوب و پسندیده، آیا سزاوار چه مجازات و سزائی خواهد بود و حال و وضعیتش در قیامت چگونه خواهد شد؟).

این آیت مبارکه این مفهوم عالی را می‌رساند، که تنها این آیات به عمل شنیع ابوجهل در برابر پیامبر صلی الله علیه وسلم محدود نمی‌شود، بلکه همه کسانی را در بر می‌گیرد که در برابر «عبادت الله» حساسیت و ممانعت نشان می‌دهد و مانع آن می‌شوند که کسی الله را عبادت کند.

«أَلَمْ يَغْنَمْ بَأَنَّهُ يَرَى» (۱۴) :

(آیا او ندانسته است که الله متعال (همه احوال او را می‌داند، و همه اعمال وی را) می‌بیند؟ یعنی گفتارش را برمی‌شمارد و کردارش را می‌نویسد، به احوالش داناست و بازگشتش را به سوی خویش مقرر می‌دارد؟

اگر از «ممانعت» خود دست برد ندارد، و از «تکذیب حقیقت» و «اعراض از حق» خود داری نکند، حتماً از موی های پیشانی اش او را محکم خواهیم گرفت و به سوی جایگاه مناسبش خواهیم کشانید. همانگونه که مجرم زبون و ذلیلی را از موی های پیشانی اش می گیرند و به محکمه می کشند و مجازات می کند.

«كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ» (۱۵) :

(هرگز! هرگز! (آن چنان نیست که او می پندارد). واقعیت این چنین نیست. قسم به پروردگار که اگر این شقاوت پیشه، محاربه با الله متعال و اذیت پیامبرش را ترک نکند پیشانی اش را به سختی می گیریم، او را به شدت می کشانیم و بعد از آن او را با طرد و ذلت در آتش دوزخ می اندازیم.

«لِنَسْفَعَا»: اصل آن از ریشه سَفَع است، یعنی گرفتن موهای پیشانی کسی و کشاندن او بر روی زمین که دال بر ذلیل کردن است. با لام در اول و تنوین در آخر که این تنوین جانشین نون خفیفه است و صیغهُ جمع هم است، بنابراین سه تأکید در آن است.

«لَئِن لَّمْ يَنْتَه»: «اگر او از اذیت و آزار پیامبر ما، محمد صلی الله علیه وسلم و از مانع شدنش در پشت مقام، دست بردار نشود.»

«لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ»: «او را به موی پیشانی اش سوی آتش می کشیم.»

«النَّاصِيَةُ»: موهای پیشانی؛ چون محل تمام رفتارهای حرکتی در مغز، ناصیه و جلوی پیشانی می باشد. ملاحظه بفرمائید در آیت مبارکه؛ آخرین مرحله اتمام حجت است، اگر ابوجهل از اذیت و آزار رسول الله صلی الله علیه وسلم دست بردارد و از ممانعت نماز خواندنش باز نایستد و از نافرمانی ها و این ممانعت ها و عدم ریشهائی که در آن غرق شده دست بردارد، موهای پیشانی او را محکم گرفته و او را با شدت و توهین خواهیم کشاند و او را به سوی آتش دوزخ سوق دهیم.

مطابق تحقیقاتی که در اواخر قرن بیست در مورد وظایف بخش های مختلف مغز انسان توسط علماء به عمل آمده است، علماء بدین نتیجه رسیده اند که: بخش مخصوص مغز در انسانهای جنایتکار رشد بیشتر می یابد، این بخش مغز، در قسمت پیش روی سر و زیر موی پیشانی قرار دارد که ناصیه نام دارد و رسول الله صلی الله علیه وسلم آن زمان چگونه این را می دانستند به جز این که این از اعجاز قرآن و کلام الله علیم است.

ادامه دارد